

اثبات یکی بودن سرایندهٔ مثنوی مصباح‌الارواح و یک مثنوی گمنام، از طریق مقایسهٔ سبک‌شناسانه

محسن قائمی، لیلا هاشمیان*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

آذر ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۹، صفحات ۲۷-۴۵

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۵۱۰

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: مصباح‌الارواح نام سفرنامه‌ای خیالی به جهانی دیگر است که سرایندهٔ آن را شمس‌الدین محمد بردسیری و یا اوحدالدین کرمانی دانسته‌اند. در سال ۱۳۴۴ سیدضیاءالدین سجادی، یک مثنوی ۶۳۸ بیتی را به نام «ختم‌الغرائب» و منسوب به خاقانی معرفی کرد و بچاپ رساند. بعدها برخی پژوهشگران در رابطه با نام و نویسندهٔ این مثنوی ابهاماتی را مطرح کردند و نظرات گوناگونی ارائه شد. در پژوهش پیش رو کوشیده شده اثبات شود نویسندهٔ این مثنوی و مثنوی مصباح‌الارواح یک شخص بوده است.

روش مطالعه: پژوهش پیش رو مطالعه‌ای نظری است و به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این تحقیق بر مبنای حدسیات مطرح‌شده، بین مصباح‌الارواح و مثنوی ۶۳۸ بیتی در سه سطح فکری، زبانی و ادبی مقایسه‌ای سبک‌شناسانه انجام شده است. جامعهٔ مورد مطالعه، مثنوی «مصباح‌الارواح» به تصحیح بدیع‌الزمان فروزان‌فر، چاپ‌شده در «یادنامهٔ مفاخر کرمان ۲: شمس بردسیری» و «ختم‌الغرائب مثنوی منسوب به خاقانی» به اهتمام ضیاءالدین سجادی چاپ‌شده در «فصلنامهٔ فرهنگ ایران‌زمین» بوده است.

یافته‌ها: با مقایسهٔ سبک‌شناسانه میان دو اثر مذکور مشخص می‌شود که در قلمرو زبانی دایرهٔ واژه‌ها و ساخت نحوی جملات، مشابهت‌هایی دارند؛ از جمله آنکه واژه‌های ایجادشده بوسیلهٔ خود شاعر در هر دو اثر یافت می‌شود. همچنین در قلمرو ادبی ترتیب بسامدی استفاده از انواع آرایه‌های ادبی تا حد زیادی در هر دو اثر یکسان است. در قلمرو فکری نیز موضوعات کلیدی مثنوی ۶۳۸ بیتی، در لابلای موضوعات مصباح‌الارواح یافت می‌شوند.

نتیجه‌گیری: با توجه به مشابهت‌های یافت‌شده، این نتیجه قابل دریافت است که دو اثر مذکور سرودهٔ یک نفر هستند و پیشرفتهای زبانی و ادبی در مصباح‌الارواح نشان‌دهندهٔ آن است که مثنوی ۶۳۸ بیتی حاصل دوران کم‌تجربگی، و مصباح‌الارواح حاصل دوران پختگی شاعر است؛ البته هویت این شاعر همچنان محل ابهام است و تعیین اینکه شمس بردسیری نویسندهٔ این دو اثر است و یا اوحدالدین کرمانی، موضوع پژوهشی دیگر می‌تواند باشد.

تاریخ دریافت: ۲۲ مهر ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۲۵ آبان ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۰۶ آذر ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۲۷ دی ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

مصباح‌الارواح، ختم‌الغرائب، شمس بردسیری، اوحدالدین کرمانی، مقایسهٔ سبک‌شناسانه

* نویسنده مسئول:

Dr_hashemian@yahoo.com ✉
(+۹۸ ۸۱) ۳۸۳۸۱۶۰۱ ☎



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Proving the unity of the poet of Masnavi of Mesbah al-Arwah and an anonymous Masnavi through stylistic comparison

M. Ghaemi, L. Hashemian*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Abu Ali Sina University, Hamadan, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۴ October ۲۰۲۱
Reviewed: ۱۶ November ۲۰۲۱
Revised: ۲۷ November ۲۰۲۱
Accepted: ۱۷ January ۲۰۲۲

KEYWORDS

Mesbah al-Arwah,
Khatm al-Gharib, Shams Bardsiri,
Ouhad al-Din Kermani,
Stylistic comparison

*Corresponding Author

✉ Dr_hashemian@yahoo.com

☎ (+۹۸ ۸۱) ۳۸۳۸۱۶۰۱

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Mesbah al-Arwah is the name of an imaginary travelogue to another world, the composer of which is considered to be Shams al-Din Mohammad Bardsiri or Uhad al-Din Kermani. In ۱۹۶۶, Seyyed Zia-ud-Din Sajjadi introduced and published a ۶۳۸-bit Masnavi called "Khatm al-Gharib" attributed to Khaghani. Later, some scholars raised ambiguities about the name and author of this Masnavi and various opinions were presented. In the present research, an attempt has been made to prove that the author of this Masnavi and Masnavi Mesbah al-Arwah was one person.

METHODOLOGY: The present study is a theoretical study and has been done in a descriptive-analytical manner. In this research, based on the hypotheses, a stylistic comparison has been made between Mesbah al-Arwah and Masnavi ۶۳۸ bits on three levels of thought, language and literature. The study population was the Masnavi "Mesbah al-Arwah" edited by Badi'al-e-Zaman Forouzanfar, published in "Yaman Yafakhar Kerman ۲: Shams Bardsiri" and "Khatamat al-Gharib Masnavi attributed to Khaghani" by Zia-ud-Din Sajjadi, published in "Zamin" Farhang.

FINDINGS: By stylistic comparison between the two works, it is clear that they have similarities in the linguistic realm of the vocabulary and the syntactic construction of sentences; Among other things, the words created by the poet himself can be found in both works. Also in the literary realm, the frequency sequence of using different types of literary arrays is largely the same in both works. In the realm of thought, the key themes of the ۶۳۸-bit Masnavi can be found in the themes of the Mesbah al-Arwah.

CONCLUSION: According to the similarities found, it can be concluded that the two works are the work of one person and the linguistic and literary developments in Mesbah al-Arwah indicate that the ۶۳۸-bit Masnavi is the result of inexperience, and Mesbah al-Arwah is the result of the poet's maturity; Of course, the identity of this poet is still a matter of ambiguity, and determining whether Shams Bardsiri is the author of these two works or Uhad al-Din Kermani can be another subject of research

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۵۱۰

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۸	 ۲	 ۰

مقدمه

در سال ۱۳۴۴ سیدضیاءالدین سجادی، ۶۳۸ بیت از یک مثنوی بی‌آغاز و انجام را تصحیح کرده و در مجله فرهنگ ایران زمین بچاپ رساند. کاتب در ابتدای این سروده این جمله را نوشته است: «لحکیم خاقانی ایضاً من مقالاته و هی المسمی بختم‌الغرائب» (ختم‌الغرائب: ۱۵۵). با معرفی و انتشار این مثنوی، ابهاماتی درباره آن مطرح شد. سؤالاتی از این دست که آیا این سروده ناقص، باقیمانده یکی از آثار خاقانی است؟ آیا اطلاعات کاتب اشتباه بوده است؟ ربط میان این سروده و «تحفه‌العراقین» چیست؟ از آنجاکه این دو اثر در یک وزن و تقریباً یک مضمون هستند و «تحفه‌العراقین» به «ختم‌الغرائب» هم شهرت دارد، آیا این اثر بخش یا بخشهای افتاده‌ای از تحفه‌العراقین است؟

از همان سال تاکنون ابهامات مذکور، موردنظر چندی از پژوهشگران قرار گرفته که در بخش پیشینه تحقیق، به اختصار به آنها اشاره شده است. در سال ۱۳۸۶ شفیع کدکنی در حاشیه یکی از تصحیحات خود، که بعداً به آن رجوع خواهیم کرد، این اثر را به سراینده «مصباح‌الارواح» (به زعم او شمس‌الدین محمد بردسیری) نسبت داد و از انتشار مقاله‌ای در این باره، در آینده‌ای نزدیک سخن گفت. تا جایی که نگارنده جستجو کرده، شفیع از سال ۱۳۸۶ تاکنون مقاله موردنظر را منتشر نکرده است و اینکه او بر اساس چه روشی (بازخوانی منابع تاریخی، یافتن نسخه جدید، بررسی سبک‌شناسانه و...) درنظر داشته این فرضیه را اثبات کند، بر ما پوشیده است؛ اما این اشاره توجه ما را به شباهتهای سبکی میان دو اثر جلب کرد و در این پژوهش با توجه به این شباهتها، یکی بودن نویسنده مثنوی سرگردان و مصباح‌الارواح مورد مذاقه قرار گرفت.

روش مطالعه

در پژوهش پیش رو پس از ارائه پیشینه پژوهش و سایر مقدمات، به یافتن وجوه اشتراک سبکی بین آثار مذکور پرداخته شده است. برای بررسی سبک‌شناسانه، روش پیشنهادی شمیسا مورد استفاده قرار گرفته است: «یکی از ساده‌ترین و در عین حال عملی‌ترین راهها این است که متن را از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد دقت قرار دهیم، تا بدین وسیله بتوانیم به اجزای متشکله متن اشرافی پیدا کنیم و ساختار متن را -با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر- دریابیم» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۳). شمیسا در رابطه با گزینش عناصر سبکساز از بین ویژگیهای بیشمار یک متن، نکته قابل توجهی را بیان میکند: «باید دقت کرد که [از میان مختصات یک متن] کدام یک بسامد بیشتری دارد و یا به هر حال برجستگی دارد. کدام مختصه هست که در اسالیب دیگر نیست یا کم است. [...] آن مختصاتی باید مورد توجه قرار گیرد که معنی‌آفرین و نقش‌دار و سبک‌آفرین است» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۲۱۴). البته باید توجه داشت کار اساسی این پژوهش بررسی سبک‌شناسانه این دو اثر نیست، بلکه مقایسه این دو اثر و یافتن وجوه مشترک احتمالی آنها در سه سطح زبانی، ادبی و فکری، هدف اصلی پژوهش است.

سابقه پژوهش

نخستین مسئله‌ای که باید درباره این اثر روشن میشد و به همت پژوهشگران شده است، این مسئله بوده که آیا سراینده این ابیات خاقانی است و آنچه کاتب درباره نام و نویسنده اثر نوشته صحیح است یا خیر؟ سجادی در مقدمه همین اثر مینویسد: «خاقانی در قصیده مدح اصفهان به مطلع «تکته حور است یا صفای صفاهان / جبهت جوز است یا لقای صفاهان» میگوید: «آنک ختم‌الغرائب آخر دیدند / تا چه ثنا رانده‌ام برای صفاهان» جز این یک

مورد جای دیگری از این نام اثری دیده نمی‌شود و معلوم نیست که ختم‌الغرائب نام کدام اثر خاقانی شروانی بوده است. در تذکره‌ها نیز در آثار خاقانی به اثری به نام ختم‌الغرائب اشاره نشده است. اما بعضی کسانی که در شرح حال و آثار خاقانی سخنی گفته و مطلبی نوشته‌اند به استناد همین بیت، اثری به نام ختم‌الغرائب برای خاقانی برشمرده و یاد کرده‌اند. از این میان میتوان آقای ابن یوسف را نام برد که در فهرست کتابخانه مجلس جزو آثار خاقانی کتابی هم به نام ختم‌الغرائب نام برده و در حاشیه به فهرست کتابخانه مدرسه سپهسالار ج ۲ ص ۵۰۲-۵۰۳ مراجعه داده است اما در حاشیه ۱ ص ۲۷۵ فهرست مجلس نوشته که با تفحص چنین کتابی را در کتب سیر از خاقانی ندیده‌اند و باز هم بیت ذکرشده را مؤید تألیف و انشاء چنین کتابی دانسته‌اند» (سجادی، ۱۳۴۴، مقدمه ختم الغرائب).

مسئله قابل تأمل این است که در بیت ذکرشده در قصیده اصفهان، تصریح شده که در ختم‌الغرائب ثنای اصفهان رانده شده است. حال آنکه در مثنوی ۶۳۸ بیتی مطلقاً چیزی در وصف اصفهان وجود ندارد. سجادی در توجیه این مسئله مینویسد: «چون این نسخه ناقص است و فقط موضوعات توحید و نعت پیامبر و وجود آدمی و مانند آن را دارد، میتوان گفت که شاید قسمتهای دیگر این مثنوی ثنا و وصف اصفهان را دربرداشته که ما اکنون اثری از آن در دست نداریم» (سجادی، ۱۳۴۴، مقدمه ختم الغرائب).

سجادی با پیش‌فرض اینکه سراینده این مثنوی خاقانی است، احتمال دیگری را نیز مطرح میکند: «شاید بنا به گفته آقای ابن یوسف، خاقانی در نظر داشته است به تقلید حدیقه سنائی یک مثنوی بسازد؛ چه قسمتهایی که از آن در دست است از نظر موضوع و برداشت مطلب، شباهتی با اوایل حدیقه دارد» (همان).

سالها بعد نسخه‌ای از تحفه‌العراقین خاقانی بدست آمد که در صفحه اول آن، به جای نام «تحفه‌العراقین»، «ختم‌الغرائب» نوشته شده بود و این مسئله مسیر پژوهشهای مربوط به اثر موردنظر ما را تغییر داد. ایرج افشار در مقدمه‌ای که بر نسخه‌برگردان ختم‌الغرائب نوشته است، پس از تحلیل و استدلال، مینویسد: «باری این نسخه قدیم با نام ختم‌الغرائب ظاهراً حجت است بر اینکه تحفه‌العراقین در آغاز و در حیات سراینده و بالمآل در جریان نسخه‌پردازی آن کاتب، بدان نام شناخته می‌بوده است و اکنون با بدست آمدن نسخه کتابخانه ملی وین که نام ختم‌الغرائب دارد و از قضای روزگار در امان مانده، رازی برای تاریخ ادبیات فارسی مکشوف شده است».

پیدا شدن این نسخه قدیم از تحفه‌العراقین -از عهد مؤلف- که با نام ختم‌الغرائب کتابت شده است، جای تردید باقی نمی‌گذارد که ذکر ختم‌الغرائب در بیتی از قصیده اصفهان ناظر است به نام همین کتاب نه مطلبی دیگر. علت اینکه نظر عموم محققان درمورد ختم‌الغرائب مذکور در قصیده متوجه یافتن تألیفی دیگر از خاقانی می‌بوده ناشی از آن است که سفرنامه موردبحث، قرن‌ها منحصرأ به نام تحفه‌العراقین شهرت گرفته بود و تصور آن نمیرفت که نسخه‌ای از آن با نام ختم‌الغرائب بدست آید» (افشار، ۱۳۸۵، در مقدمه ختم‌الغرائب). از آن تاریخ به بعد، بحث بر سر اینکه نام اصلی مثنوی موسوم به «تحفه‌العراقین» چه بوده است، مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد. عالی عباس‌آباد در مقاله «نگاهی به ختم‌الغرائب، قدیمترین نسخه تحفه‌العراقین» ضمن بررسی نسخه خطی تحفه‌العراقین متعلق به کتابخانه ملی اتریش، که با نام ختم‌الغرائب ثبت شده است، بیان میکند: «عنوان این نسخه، ختم‌الغرائب است که نام اصلی مثنوی تحفه‌العراقین است» (عالی عباس‌آباد، ۱۳۸۴). گیل طی مقاله‌ای احتمال بدخوانی نام کتاب خاقانی را مطرح میکند و مینویسد: «عبارت «ختم‌الغرائب» و «تحفه‌العراقین» قابلیت بدخوانی و بدنویسی و جابجانی را دارد. فرض این نگارنده آن است که نام کتاب ختم‌الغرائب بوده و در جایی -مثلاً دستنویس اصلی یا پیشنویس خاقانی یا نسخه‌ای کهن- نوشته شده بود: «تم الکتاب المسمی بختم‌الغرائب» و

بنادرستی خوانده شده «تم الكتاب المسمى بتحفة العراقيين» [...] بویژه که موضوع آن درباره و وصف عراقین بود. شاید هم بالعکس اتفاق افتاده باشد» (گیل، ۱۳۸۹). حسینی وردرجانی نظر تازه‌ای ارائه می‌دهد و مینویسد: «تحفه دارای تحریرهای متفاوت بوده که تعدد آنها باعث گمراهی پژوهشگران شده است و اختلافاتی که امروزه در متن وجود دارد، از وجود چنین تحریرهایی حکایت میکند» (حسینی وردنجان، ۱۳۹۹). همین پژوهشگر در جایی دیگر هر دو نام این مثنوی را دارای اصالت میداند و مینویسد: «ختم‌الغرائب نامی است که خاقانی برای تحریر نخست آن برگزیده است» (حسینی وردنجان، ۱۳۹۸) و دربارهٔ عنوان «تحفه‌العراقین» چنین اظهارنظر میکند «به احتمال زیاد، [خاقانی] این عنوان را برای تحریر دوم برگزیده است» (همان).

به هر روی، مسئلهٔ مهم برای پژوهش پیش رو، آن است که «ختم‌الغرائب» نمیتواند نام اثری جدای از «تحفه‌العراقین» باشد و اینکه منشأ این نامها چیست مورد بحث ما نیست. با توجه به این مسئله، جهت تعیین تکلیف مثنوی ۶۳۸ بیتی، افشار احتمال ضعیف دیگری مطرح میکند و مینویسد: «میان یک نکته و آن اینکه آیا ممکن است ۶۳۸ بیت موجود در نسخه خطی - و چاپ‌شده به کوشش دکتر سید ضیاء‌الدین سجادی - بر همان وزن تحفه‌العراقین و با همان مضمونهای نزدیک و مرتبط و مناسب با آن کتاب و مخصوصاً وضع بی‌آغاز و انجام بودن آن - ظاهراً اشعاری است از میانهٔ متنی - که به احتمال ضعیف شاید بخشی مفقود و افتاده از تحفه‌العراقین - ختم‌الغرائب - سرودهٔ خاقانی باشد؟» (افشار، ۱۳۸۵، مقدمهٔ ختم‌الغرائب) و درنهایت پیشنهاد میدهد: «هرکس به چاپ انتقادی تحفه‌العراقین می‌پردازد، میباید ۶۳۸ بیت را بعنوان پیوست به همراه آن بچاپ برساند. چه بسا که در آینده با قرائن و احتمالاً شواهدی که ممکن است بدست‌آمدنی باشد و البته با نگاه دقیق به جنبه‌های لغوی و ساختاری دو منظومه، بتوان رابطه‌ای میان دو متن یافت» (همان).

سالها بعد شفیعی کدکنی در حاشیهٔ صفحه ۶۰ مقدمه بر مصیبت‌نامهٔ عطار، دربارهٔ این اثر چنین اظهارنظر میکند: «حدود چهار سال از نگارش این فصل گذشته، اکنون که در تابستان ۱۳۸۶ به غلط‌گیری نهایی این مطالب پرداختم، دریافتم که منظومهٔ ختم‌الغرائب منسوب به خاقانی که در مجلهٔ فرهنگ ایران زمین ۱۳/۱۵۵ - ۱۸۷ به اهتمام مرحوم دکتر ضیاء‌الدین سجادی چاپ شده و در پایان تحفه‌العراقین - ختم‌الغرائب - نسخهٔ وین [...] نیز آمده، به دلایل بسیار سرودهٔ همین شمس‌الدین محمد بردسیری است. مقاله‌ای درین باب نوشتم که بزودی منتشر خواهد شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، مقدمهٔ مصیبت‌نامه). همین محقق در «الهی نامه» در حاشیه بر ابیات در صفحه ۴۹۶ ذیل واژهٔ «گره» مینویسد: «به تشدید بجای گره، در عطار، بیاد نمیاورم گویندهٔ این مقدمه در بیت ۲۴۵، باز هم گره را در معنی کره دارد. در شعر معاصر عطار، شمس‌الدین بردسیری صاحب مصباح‌الارواح، آمده است در منظومهٔ او به نام ختم‌الغرائب، چاپ‌شده به نام خاقانی [...]»: «بر گرهٔ خاک تنگ‌میدان / کم باش چو گوی اسیر چوگان» اگر کاربرد گره از باب مجاز نباشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲، مقدمهٔ الهی‌نامه).

پس از شفیعی، امامی و بشیری نیز در مقاله‌ای مفصل و اختصاصی راجع به این اثر، دربارهٔ نویسندهٔ آن، اینچنین اظهارنظر میکنند: «مثنوی سرگردان در میان مثنویهای پس از سنائی، مشابهتهایی قابل توجه با مصباح‌الارواح منسوب به اوحالدین کرمانی دارد. این مشابهتها شامل وزن، موضوع اصلی و برخی مشترکات تعبیری و مضمونی است» (امامی و بشیری، ۱۳۸۸) و بعد چنین نتیجه‌گیری میکنند: «در مقام مقایسه بنظر میرسد که مصباح‌الارواح بسیار استوارتر از مثنوی سرگردان است و مطالب عرفانی آن هم پخته‌تر مینماید و بنظر میرسد این مثنوی باید تقلیدی از مصباح‌الارواح باشد. سرایندهٔ مصباح از خاقانی متأثر بوده است و مثنوی سرگردان از مصباح تأثیر پذیرفته و بدین ترتیب مصباح‌الارواح حلقهٔ انتساب ختم‌الغرائب را به خاقانی معلوم میکند؛ زیرا مشابهتی که احساس میشود

در حقیقت مشابهت مثنوی سرگردان با مصباح‌الارواح است که خود متأثر از سبک خاقانی است و حاصل کلام آنکه مثنوی سرگردان و بینام و نشانی که با عنوان ختم‌الغرائب به خاقانی نسبت داده شده، متنی متوسط و تا حدی ضعیف و سروده‌شده در نیمه یا اواخر قرن هفتم هجری است» (همان).

طبق آنچه تاکنون گفته شد، میتوان نتیجه گرفت عنوان کاتب، بر مثنوی ۶۳۸ بیتی که طی آن، نام اثر را «ختم‌الغرائب» و نویسنده آن را «خاقانی» ذکر کرده است، درست بنظر نمی‌رسد؛ البته میتوان احتمال داد نام آن با نام اثر خاقانی یکسان و «ختم‌الغرائب» باشد (و همین مسئله هم باعث به اشتباه افتادن کاتب در تشخیص نویسنده اثر شده باشد) اما بطور حتم نویسنده آن خاقانی نیست. از قضا درباره مثنوی مصباح‌الارواح نیز چنین مسئله‌ای وجود دارد و حداقل دو مصباح‌الارواح دیگر از دو نویسنده دیگر موجود است (ر. ک: سجادی، ۱۳۶۹). در هر حال از این پس، در پژوهش پیش رو، از این اثر با نام مثنوی گمنام یاد میشود.

پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که آیا همان‌طور که شفيعی تأکید کرده است (اما استدلالی ارائه نکرده) سراینده مثنوی گمنام و سراینده مصباح‌الارواح یک نفر است؟ (فارغ از آنکه شفيعی هویت این شاعر را درست بیان کرده باشد یا خیر) در این پژوهش سعی شده با مقایسه سبک‌شناسانه این دو اثر، به این پرسش پاسخ داده شود. البته باید متذکر شد که امامی و بشیری برخی همسانیها میان این دو اثر یافته‌اند که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

بحث و بررسی

معرفی مثنوی گمنام

«مثنوی گمنام مذکور، سروده ناتمامی است که معلوم نیست اصل آن چند بیت بوده است؛ ولی قدر مسلم آن است که باید بخشی از منظومه‌ای مفصلتر بوده باشد. این مثنوی در شکل کنونی خود در سی‌ویک بخش سروده شده و هر بخش اسم و عنوانی خاص دارد و از این جهت تداعی‌کننده مثنویهای سنائی است» (امامی و بشیری، ۱۳۸۸). در نسخه موجود، بیت اول این اثر «بر گره خاک تنگ‌میدان / کم باش چو گوی اسیر چوگان» و بیت آخر آن «آب از پی تشنگی روان است / و رگرسنه‌ای شفات نان است» ضبط شده است.

امامی و بشیری ذیل عنوان «بررسی ادبی و زبانی» درباره مثنوی مذکور، اینگونه اظهارنظر میکنند: «در مثنوی سرگردان، ابیات متحدالمضمون بسیار است و برخی واژه‌ها در سراسر اثر، بارها تکرار میشوند و حالتی موتیفگونه به خود میگیرند که البته گویای ضعف دایره کلماتی شاعر است و این متن را با سروده‌های شاعری مانند خاقانی که واژه‌ها با سختگی تمام در شعرش پرداخته میشوند و ماهیتی اسطوره‌وار میگیرند، بسیار متفاوت میسازد. [...] رطب و یابس این اثر چنان به هم تنیده شده که جدا کردن بخشهای ضعیف از قوی را در آن دشوار میکند و درهم‌شدگی مضامین واعظانه، عارفانه و تشریعی این مثنوی، شاکله محتوایی آن را نیز برای خواننده نامشخص میسازد» (همان). البته اظهارنظر این پژوهشگران بیشتر در راستای اثبات این مسئله است که خاقانی نویسنده این اثر نیست، بهمین خاطر توجه آنها بیشتر به نواقص اثر جلب شده است. آنها درباره ایرادات موجود در قافیه‌های اثر مینویسند: «برخی از قافیه‌ها و ردیفهای بکاررفته در مثنوی سرگردان بسیار ضعیف و در شأن و سبک شاعری چون خاقانی نیست. قافیه‌های ضعیف او از این مقوله‌اند: قهر / جبر، دویی / تویی، چو جستی / کردگار و جستی. بدر و جو، دانی / بدانی «که غلط بودن این قافیه روشن است». امر / بهر، آید / نیاید، ترقی / باقی، زمانه / سایه، حی / شیء و سرانجام، مورد دیگر آنکه واژه‌های خدا و کدخدا در چهار بیت متوالی «ابیات ۴۲، ۴۳، ۴۴ و ۴۵»

تکرار شده‌اند. چنین قافیه‌هایی ممکن است شاعران دیگری هم بکار برده باشند ولی با بسامد بالا و آن هم از شاعری مانند خاقانی بعید است» (همان).

معرفی مصباح‌الارواح

«مصباح‌الارواح» نام مثنوی‌ای است که پس از ذکر برخی نکات عرفانی به سفر روحانی سراینده، به همراه مرادش «معین صفار» می‌پردازد. تاکنون این مثنوی ذیل سفرنامه‌های روحانی، مورد توجه بسیاری از پژوهندگان قرار گرفته است؛ دربارهٔ مثنوی مذکور نکات ابهامی وجود دارد؛ از جمله اینکه نویسندهٔ آن کیست و تاریخ سرایش آن کی بوده است؟ تا سال ۱۳۴۷ این اثر، از جمله آثار اوحدالدین کرمانی بحساب می‌آمد اما در این سال، بدیع الزمان فروزان‌فر در مقدمهٔ کتاب «مناقب اوحدالدین حامدبن ابی‌الفخر کرمانی» بطور مبسوط دربارهٔ نویسندهٔ «مصباح‌الارواح» بحث میکند و در ضمن اثبات اینکه انتساب این اثر به اوحدالدین غلط است، نویسندهٔ آن را شمس بردسیری معرفی میکند (ر. ک: فروزان‌فر، ۱۳۴۷، مقدمهٔ مناقب اوحدالدین کرمانی). «از این شمس‌الدین محمد سرایندهٔ مصباح‌الارواح، اطلاع مبسوطی در دست نیست. نخستین کسی که شرح حالش را در قلم آورده محمد عوفی است که گفتاری مختصر دربارهٔ او در «لباب‌الالباب» [...] مندرج ساخته و از آن مختصر چند نکته معلوم میگردد: ۱. اینکه او مشرب تصوف داشته، و به قول عوفی «در دریای طریقت غواص است». ۲. از علوم رسمی بهره‌ور بوده است. ۳. در شهر هرات میزیسته و شیخ «خانقاه سلطان» بوده است. ۴. چند کتاب ساخته است در بیان حقیقت و روش طریقت به نظم پارسی، مثنوی و جمله به غایت معنوی. ۵. غزلهای صوفیانهٔ دلکش بنظم آورده است که عوفی از میانهٔ آنها دو غزل را برگزیده و در لباب‌الالباب آورده است. امین احمد رازی و مؤلف تذکرهٔ عرفات هم با تصرفی مختصر و اندکمایه، سخن عوفی را مکرر کرده‌اند، هدایت در ریاض‌العارفین، شرح حالش را مختصرتر آورده و نامش را «الطغان» دانسته که قطعاً غلط است» (فروزان‌فر، ۱۳۴۷، مقدمهٔ مناقب اوحدالدین کرمانی). «و چون لباب‌الالباب مطابق تحقیق علامهٔ قزوینی در مقدمهٔ جلد اول آن کتاب در حدود سال ۶۱۸ در قید حیات نبوده و چون عوفی ترجمهٔ حال او را در آخر فصل مربوط به «ذکر افاضل عراق» آورده، بنابراین تاریخ درگذشت او از زمان تألیف کتاب مذکور چندان هم به دور نبوده است. اکنون گوییم که هرگاه گفتهٔ عوفی را دربارهٔ شمس‌الدین محمدبن ایطغان، که چند کتاب به نظم پارسی مثنوی سروده با روایت دولتشاه راجع به اوحدالدین که رباعی نظم میکرده، بسنجیم، باز هم این نکته تأیید میشود که مصباح‌الارواح اثر طبع اوحدالدین نیست و از آن شمس‌الدین محمد است. مطلب دیگر که از گفتار عوفی استنباط میشوند این است که شمس‌الدین محمد کرمانی مثنویهای دیگر هم به رشتهٔ نظم کشیده است» (همان).

از معدود منابع دیگری که دربارهٔ شمس بردسیری اطلاعات تازه‌ای ارائه داده است، مقدمهٔ ابراهیم باستانی پاریزی بر دیوان رباعیات اوحدالدین کرمانی است. باستانی ضمن ذکر گزاره‌ای تاریخی از کتاب *سلجوقیان و غز در کرمان* که دربارهٔ شیخی به نام شمس‌الدین محمد است، (ر. ک: باستانی پاریزی، ۱۳۷۳، مقدمهٔ *سلجوقیان و غز در کرمان*)، مینویسد: «گمان من آن است که آن شیخ محمد بردسیری کرمانی که مرحوم بدیع‌الزمان از او یاد میکند و مثنوی مصباح‌الارواح را به او نسبت میدهد، همین شمس‌الدین محمد بردسیری باشد که احتمالاً با ترکان نیز قوم و خویش بوده. یعنی او فرزند طغان‌شاه بوده است» (باستانی پاریزی، ۱۳۶۶). اگر حدس باستانی درست باشد، میتوان از روی منابع تاریخی، دوران زندگی شمس را تبیین کرد؛ اما قبل از آن ضروری است یک بار دیگر انتساب مصباح‌الارواح به این عارف را بازنگری کرد؛ در ادامه بطور خلاصه نظر چند محقق در این باره ارائه شده است.

قریب به اتفاق پژوهشگرانی که درباره مصباح‌الارواح تحقیق کرده‌اند، نظر فروزان‌فر را پذیرفته‌اند و نویسنده مصباح‌الارواح را شمس بردسیری دانسته‌اند. در این میان امامی و بشیری بدون هیچ توضیحی در این باره، آنجا که از مشابهت‌های مصباح‌الارواح و مثنوی گمنام سخن می‌گویند، مصباح‌الارواح را از آن اوحدالدین کرمانی دانسته‌اند. محمد افشین‌وفایی در پژوهشی از عدم توجه امامی و بشیری به «پیشینه پژوهش» انتقاد میکند و اکثر نتایج آن مقاله را تکراری می‌داند؛ از جمله آنکه او ضمن اشاره به گفته‌های شفیع در الهی‌نامه و مصیبت‌نامه، تأکید میکند که «شباهت ختم‌الغرائب به مصباح‌الارواح را [...] شفیع کدکنی طرح کرده و نشان داده است که مثنوی سرگردان به قبل از ۶۱۸ هـ. ق. تعلق دارد و نه نیمه قرن هفتم» (وفایی، ۱۳۸۹). افشین‌وفایی به نسبت دادن مصباح‌الارواح به اوحدالدین کرمانی نیز واکنش نشان می‌دهد و مینویسد: «خطای آشکار نویسندگان در انتساب مثنوی مصباح‌الارواح به اوحدی کرمانی نیز ناشی از عدم مراجعه به تحقیقات پیشین است. ایشان در پژوهش خود به اطلاعات تاریخ ادبیات صفا بسنده کرده‌اند. اما می‌دانیم که سالها پیش فروزان‌فر [...] درباره نادرستی این انتساب بحث کرده و مثنوی مصباح‌الارواح را با نام شمس‌الدین محمد بردسیری منتشر کرده است» (همان).

عجیب است که نه امامی و بشیری از منبع خود سخن بمیان آورده‌اند و نه افشین‌وفایی، آنگونه که خود تأکید میکند، به پیشینه این مسئله احاطه کافی داشته است؛ چراکه در فهرست منابع همان پژوهش امامی و بشیری، کتابی است با نام «احوال و آثار اوحدالدین حامدبن ابی‌الفخر کرمانی عارف نامور و شیخ الشیوخ دارالخلافة بغداد» اثری از شخصی به نام محمد وفایی. محمد وفایی در این منبع بطور مفصل راجع به نویسنده مصباح‌الارواح بحث میکند و دلایل قابل توجهی در رد نظر فروزان‌فر می‌آورد از جمله آنکه «از نخستین منبعی که نام این مثنوی در آن ذکر شده تا قرن حاضر بیش از ۲۰ منبع از این اثر و نویسنده آن نام برده‌اند که تنها یکی از آنها (نسخه محفوظ در کتابخانه اونیورسیتة استانبول به شماره ۵۳۸) این مثنوی را از آن شمس بردسیری دانسته و سایرین همگی نویسنده مصباح را اوحدالدین کرمانی معرفی کردند از جمله نخستین منبع مکتوبی که نامی از این اثر در آن آمده است که به سال ۶۷۷ هجری قمری کتابت شده، یعنی ۴۲ سال پس از وفات اوحدالدین کرمانی» (وفایی، ۱۳۷۵: ۵۴۳ تا ۵۶۰). وفایی در این کتاب، در مقابل هریک از استدلال‌های فروزان‌فر دلایلی در جهت رد آن ذکر کرده که میتوان آنها را در همان منبع پیگیری کرد (همان).

اینکه نویسنده مصباح‌الارواح کیست میتواند نتیجه پژوهشی مهم و مفصل باشد. در پژوهش حاضر تنها تلاش شده است یکی بودن نویسندگان مصباح‌الارواح و مثنوی گمنام اثبات شود.

درباره مصباح‌الارواح نکته دیگری نیز حائز اهمیت است و آن اشارات حاجی خلیفه در کشف‌الظنون به دو مصباح‌الارواح و نویسندگان و ویژگی‌های آنهاست که میتواند در تحقیق پیشنهادی بالا کارآمد باشد (ر. ک: حاجی خلیفه، بی تا: ۱۷۰۵ و فروزان‌فر، ۱۳۴۷، مقدمه مناقب اوحدالدین کرمانی).

درباره ویژگی‌های سبکی این اثر، تاکنون چند پژوهشگر اظهارنظر کرده‌اند؛ از جمله حاکمی در باب ویژگی‌های دستوری آن مینویسد: «لاحظ قواعد دستوری شیوه قدما در این کتاب کاملاً مشهود است از قبیل آوردن «می» استمراری بر سر فعل امر برای تأکید، مانند: «ور بر صفت خرد دهی جان / میدان که رسی به وصل جانان» [...] استعمال «یاء» تعظیم به سبک پیشینیان، مانند: «یک توبه و عالمی کبیره / آهی خوش و یک جهان صغیره» (حاکمی والا، ۱۳۷۰). همو درباره ویژگی‌های ادبی اثر اینگونه اظهارنظر کرده است: «از میان انواع صنایع بدیعی، بیش از همه صنایع زیر در کتاب بچشم می‌خورد: تشبیه، تضاد، تلمیح، انواع جناس (زائد، خط، اشتقاق، ناقص و...) مراعات نظیر و غیره» (همان). وفایی تلویحاً اثر را از نظر زبانی منسجم اما از نظر ادبی آنچنان قابل اعتنا نمیداند:

«منظومه مصباح‌الارواح در حقیقت از حیث عبارات و انسجام کلمات و بکارگیری لغات بی‌نظیر است، نهایت اینکه سراینده آن، مانند سایر شعرای صوفی مسلک، هرگز به زینتها و آرایشهای لفظی توجه نداشته است» (وفایی، ۱۳۷۵: ۵۶۰). همو درباره برخی ایرادات اثر نوشته است: «در این منظومه ابیاتی یافت میشوند که از حیث فصاحت لفظی چندان جذاب نیست، اما با درنظر گرفتن اینکه سراینده قید قال را برانداخته و در سخنانش معنی و حال بر قافیه چیره گشته، بر معایب موجود خط بطلان کشیده است. از جهت استعمال لغات و ترکیبات و بکار گرفتن بعضی اصطلاحات و اشتغال بر امثال و حکم فراوان این منظومه مفید و درخور توجه میباشد» (همانجا). در بخش بعدی ویژگیهای سبکی این دو اثر در سه سطح زبانی، ادبی و فکری مقایسه شده‌اند.

بررسی و مقایسه سبک‌شناسانه دو اثر

همانطور که توضیح داده شد، نخستین کسی که درباره یکی بودن نویسندگان مثنوی گمنام و مصباح‌الارواح سخن گفته شفیع کدکنی است که بصورت گذرا و بدون استدلال خاصی به این مسئله اشاره کرده است. بعد از او امامی و بشیری ضمن تأکید بر مشابهتهای این دو اثر، برخی ابیات تکراری دو اثر را استخراج کرده‌اند: «در مقام مقایسه دو اثر، یعنی مصباح‌الارواح و مثنوی سرگردان ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که گاه ابیاتی از دو مثنوی بگونه‌ای تکرار هم هستند. مثلاً: «امروز و پری و دی و فردا / هر چار یکی بود تو فرد آ // بر نقش خودست فتنه نقاش / کس نیست در این میانه خوش باش» و بهمین صورت در مثنوی سرگردان آمده است: «امروز و پری و دی و فردا / هر چار یکی بود تو فرد آ // بر نقش خودست فتنه نقاش / کس نیست در این میانه خوش باش». مشابهتهای دیگر در حد همانندیهای مضمونی و تعبیری است، برای مثال: «گوساله سامری بدیده / از غایت سامری بریده؟» [مصباح‌الارواح] «گوساله سامری چه بینی / آن غایت سامری چه بینی؟» [مثنوی گمنام] یا موارد دیگر با اندکی تصرف در ساختار بیت: «اسرافیل است فکر ادراک / میکائیل است فکر چالاک // جبریل ز نطق تو هویدا است / عزرائیل ز خط تو پیدا است» [مصباح‌الارواح] «اسرافیل است حامل صور / میکائیل است حامل نور // جبریل که هست فایض روح / عزرائیل است قابض روح [مثنوی گمنام] و یا مورد دیگر: «از نور خرد سرشته گردد / و آنگه به صفت فرشته گردد» [مصباح‌الارواح] «گر جهد کنی فرشته گردی / وز نور خرد سرشته گردی» [مثنوی گمنام] «جسم تو که جای جان پاکست / از آتش و باد و آب و خاک است» [مصباح‌الارواح] «مقصود ز جسم جان پاک است / نه آتش و باد و آب و خاک است» [مثنوی گمنام] و یا: «حق است که قادر است پیوست / از هستی اوست هست ما هست» [مصباح‌الارواح] «از هستی اوست هست ما هست / او هست به ذات خویش پیوست» [مثنوی گمنام] (امامی و بشیری: ۱۳۸۸). این پژوهندگان بعد از اشاره به این تکرارها، نتیجه گرفتند که نویسنده مثنوی گمنام، باید یکی از پیروان اوحالدین کرمانی باشد، اما در مقاله پیش رو مشخص خواهد شد که نویسنده این دو اثر بطور حتم یک نفر بوده است.

سطح فکری

در این سطح، ابتدا به چند موضوع محوری همسان در دو اثر اشاره میشود:

اشارهٔ پرتکرار به مفهوم «یکی بودن»: در این دو اثر یکی بودن پیامبران، مراد / مرید، بنده / خدا و... در موقعیتهای مختلفی گوشزد شده است:

الف) یکی بودن خدا / انسان: مثنوی گمنام: «در راه یگانگی دویی نیست / چون هستی از اوست، پس تویی نیست // تو هست و خدای هست، زنهار / زینگونه سخن مگوی هشدار // هستی که به خویش نیست یکدم / از نیست بود بر خرد کم // هر هست که هست کرده باشد / در پیش دل تو پرده باشد» (ختم‌الغرائب، ۱۶۲). همچنین: «امرست جمال عقل دراک / مأمور تو آمر ایزد پاک // مأمور به آمر است معروف / آمر بنفاد امر موصوف // زان هر سه یکی در اصل باشد / لیکن سه شود چو فصل باشد // مأمور امر است، امر آمر / جز اهل خرد نداند این سر» (همان، ص ۱۷۹).

مصباح‌الارواح: «در مقعد صدق، شاه گردی / لا بل که همه اله گردی / نه جسم نه جان نه جای ماند / تو نیست شوی خدای ماند» (مصباح‌الارواح، ص ۴۴۴) همچنین: «پیرست و رهست و رهنما حق / یعنی که حق است پیر مطلق» (کاظمی، ۱۳۸۰: ۴۲۶). همچنین: «فرقی نه میان جان و جانان / آن این شده در وصال و این آن» (مصباح‌الارواح، ص ۴۳۳).

ب) یکی بودن اولیا / پیامبران / فرشتگان: مثنوی گمنام: دربارهٔ پیامبران: «هر یک به عبارتی دگرسان / تبلیغ همی کنند قرآن // در ذوق تنوق رسالت / هستند یکی ز روی حالت // لیکن به شریعت و به برهان / آن کم زین است و این کم از آن» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۹). دربارهٔ فرشتگان: «اسرافیل است حامل صور / میکائیل است حافظ نور // جبرئیل که هست فایض روح / عزرائیل است قابض روح // هستند زمان و چرخ و اختر / این چار فرشته را مدبر // دنیا همه گرچه جبرئیلند / هر چار به جبر جبرئیلند (همان: ص ۱۸۵).

مصباح‌الارواح: دربارهٔ یکی بودن مرشدش، معین صفار، با خضر: «پنداشتمش معین دین بود / خود خضر مبارک امین بود // بد خضر مبارک نکوکار / بر قد و حد معین صفار» (مصباح‌الارواح، ص ۴۱۷). همچنین یکی بودن مرشدش با پیامبر: «گفتم که تو مصطفایی یا پیر / گفتا که دویی ز راه برگیر // در عشق یکی بود من و تو / کی باشد پیر و مصطفی دو // هستیم یکی به نزد دادار / در فقر من و معین صفار» (همان، ص ۴۵۹). همچنین: «گر نیک نظر کنی درین فن / تو پیری و نیست پیر جز من // چون نیک بدیدم آن نکو بود / او و من و پیر هر سه او بود» (همان، ص ۴۶۰).

توجیه آفرینش بدیها و کاربرد آنها: هر دو اثر ابیاتی دارند که طی آنها در تلاشند وجود پدیده‌های منفی را توجیه کنند. در این زمینه ابزار مهم هر دو، تکیه بر «تعرف الاشياء باضدادها» است.

مثنوی گمنام: «هر چیز به ضد خویش پیداست / فرخنده روان ز تن هویداست» (ختم‌الغرائب، ص ۱۵۷). همچنین: «در معرض دُر شبه بیاید / تا قدر گهر همی فزاید» (ختم‌الغرائب، ص ۱۷۳). همچنین: «جهل تو در سرای عقل است / محسوس تو رهنمای عقل است // نگذشته ز طبع تیره تن / هرگز نرسی به جان روشن // بر جهل گذر کند همه کس / و آنگه بر علم میرسد بس» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۶). همچنین: «هر کار که حکمتت بیاراست / کژ نیست اگر نظر کنی راست // در دیده پاک اهل بینش / بد نیست خود اندر آفرینش // هر چیز که آفرید یزدان / زیباست به جای خویشتن آن // دانا داند که شر مطلق / ممکن نبود ز حکمت حق // حق را نه زبان نه سود باشد / نه دیر بود نه زود باشد» (ختم‌الغرائب، ص ۱۷۱). همچنین: «در تست عیان دو روی معنی / با نیش فجور نوش تقوی // از سفتن دُر مترس و مهراس / چون در تو نهاده‌اند الماس // دانه آهن ز بهر معیار / در معرض زر نهد به مقدار // تو سنگ سیه مبین گهر بین / تشویش مگس مبین شکر بین // از مار هوا مدار بس باک / کاندرا تو سرشته‌اند تریاک // از شهوت و خشم چند جوشی / در علم و خرد چرا نجوشی؟ // چون آلت راه نوست هر دو / از شهوت و خشم سر مزین تو» (همان، ص ۱۶۳).

مصباح‌الارواح: «تا هست تن تو هست ابلیس / اندر رگ تو چو خون به تلبیس // تا خودخواهیت هست با تو / پیوسته ورا نشست با تو // ابلیس مکش چو رام باشد / در بندگیت تمام باشد // ابلیس مکش که کشته گردی / وز کشتن او تو خسته گردی // مغلوب کنش که رسته باشی / ور غالب گشت خسته باشی» (مصباح‌الارواح، ص ۴۳۳).
اشاره به لیاقت وجودی هر پدیده: این مفهوم که هر وجودی در جهان لیاقتی دارد که نمیتوان بیش از آن را از او توقع داشت، در هر دو اثر مورد توجه قرار گرفته است.

مثنوی گمنام: «آتش به سمندر است لایق / چونان که به ماهی آب فایق // آن لایق کار این چنین است / کاین لایق روزگار این است // کس بوم و غراب را شکر داد؟ / یا طوطی را ز جیفه خور داد؟ // مردار غراب راست درخور / طوطی است سزای ذوق شکر // عاقل به جعل کجا دهد گل / سرگین نبود غذای بلبل // سگ لذت استخوان شناسد / خر قیمت کاهدان شناسد // هرکس به هر آنچه او داده است / انصاف بده نکوش داده است (ختم‌الغرائب، ص ۱۸۰). همچنین: «تا هر که نسب ز طین ندارد / آگاه شود که دین ندارد // خر نشناسد که اهل کاه است / شه نشناسد که اهل گاه است // بر گردن خر گهر که بندد / لوزینه به گاو که پسندد // مسجد که کند در آبخانه / یخدان که کند به تابخانه» (همان، ص ۱۷۰).

مصباح‌الارواح: «بر خیره مریز میوهٔ نغز / در آخور خربطان بیمغز // خر قیمت زعفران چه داند؟ / بز لذت ارغوان چه داند // گاوی که سزای کاه باشد / کنجد دهیش تباه باشد» (مصباح‌الارواح، ص ۴۳۰).

کاربرد شراب در معنای حقیقی و مجازی: در هر دو اثر شراب هم در معنای حقیقی و مضموم و هم در معنای مجازی و مثبت بکار رفته است.

مثنوی گمنام: در معنای مثبت: «از ساقی سیم‌ساق تجرید / هر دم گیری شراب توحید» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۶) همچنین: «در جام شراب عشق کن نوش / بیزار شو از تن و دل و هوش // هشیار مشو چو مست گردی / در نیست برس که هست گردی» (همان، ص ۱۶۲). در معنای منفی: «در عالم عاشقی می و شیر / لوزینه بود و لیک با سیر» (همان، ص ۱۶۷). همچنین: «ناخواستنش ز امر باشد / هر جای که خمر و زمر باشد» (همان، ص ۱۷۶).

مصباح‌الارواح: توأمان در معنای مثبت و منفی: «از بادهٔ عشق هست مطلق / دیوانهٔ خلق و عاقل حق». هشیار خدا و مست هرکس / والای وصال و پست هر خس» (مصباح‌الارواح، ص ۴۵۴). در معنای منفی: «کوثر ز برای تو نهاده / تو مست، چنین ز جام باده» (همان، ص ۴۴۵).

تمثیل‌سازی: برای تبیین مفاهیم، بویژه مفاهیم عرفانی، هر دو اثر از یک شگرد واحد بهره می‌برند و آن بدین صورت است که اجزای سازندهٔ مفهوم موردنظر را با پدیدهٔ محسوس و یا شناخته‌شده مقایسه می‌کنند. بدین ترتیب با مشابه‌سازی هر جزء آن مفهوم با یک جزء آن پدیدهٔ شناخته‌شده، سعی می‌کنند درک مفهوم برای مخاطب آسانتر شود.

مثنوی گمنام: «چون مرد ز گوهر تن خویش / آگاه شود ز آهن خویش // گر آهن خویش را به حداد / تسلیم کند ز بهر ارشاد // جایز باشد که در کشاکش / آیینی شود ز پتک و آتش // حداد شریعت است هر تن / ارکان طبیعت است آهن // آتش طلب است و پتک فرمان / آیینی دل و صفای ایمان» (ختم‌الغرائب، ص ۱۷۰). همچنین: «چون آیینی پاک باشد از زنگ / بی زنگ نمایند همه رنگ // آیینی دل است و هست ناظر / همواره در او خدای قادر // آیینی دل است و حق در او نور / از صور کم باش مغرور» (همان، ص ۱۸۲). همچنین: «باران چه کند جز آنکه بارد / گر شوره نبات بر نیارد // خورشید همی بسی دهد رنگ / خود سنگ عقیق نیست هر سنگ // جانها همه بر مثال کانهاست / پس شرع تو آفتاب جانهاست» (همان، ص ۱۷۳). همچنین: «کز چرخ و زمین و کوه و دریا / بُد در تو

همه صفات پیدا // هم در حرکت بدی چو گردون / هم وقت سکون شدی چو هامون // کوهی به گه وقار و قوت / دریا باشی به طبع و همت» (همان، ص ۱۶۱). همچنین: «چاراست در اصل نوع حیوان / هر چار تو جنس و نوع میدان // چرنده و مرغ در سجودند / در خدمت واجب‌الوجودند // از سجده سوی رکوع هرگز / نایند کز آن شوند عاجز // هستند چهارپای راکع / در بندگی خدای صانع // لیکن ز رکوعشان که حال است / رفتن به قیام بس محال است // وانسان که همیشه در قیام است / در عین صلوه در صیام است» (همان، ص ۱۵۹). همچنین: «دانه است ارادت و زمین دل / قرآن مجید آب کامل // رو دانه نخست در زمین کار / پس آب دهش به لطف ابرار» (همان، ص ۱۶۴).

مصباح‌الارواح: «در قبضه امر خالق و الناس / شکل فلک و زمین چو قسطاس // قبضه است فلک زمین زبانش / بادست عمود آسمانش // یک پله او ز آب پاک است / یک پله دیگرش ز خاک است // وز آن حق و عالم است میزان / موزون گهر و نبات و حیوان // سرمایه آفرینش این است / پیرایه اهل بینش این است» (مصباح‌الارواح، ص ۴۳۵). همچنین: «پس گفت که این بلند طارم / شهری است بزرگ پر ز مردم // سلطان خور است و مه وزیر است / اختر سپه و فلک سریر است» (همان، ص ۴۳۷). همچنین: «کرده همه راز دل نیازی / هنگام نماز عشق‌بازی // در کف به گه قیام ساغر / هنگام رکوع، یار در بر // در سجده گرفته زلف دلدار / افتاده بر جمال او زار // لب بر لب یار در تشهد / در عهده عهد با تعهد» (همان، ص ۴۵۶).

سطح زبانی

کاربرد واژگان و اصطلاحات خاص: در هر دو اثر اصطلاحاتی وجود دارد که یا برساخته خود نویسنده است یا در آثار دیگران نادر است. وجود این نوع اصطلاحات خاص میتواند نشان از یکی بودن نویسنده دو اثر داشته باشد. پاکا ملکا: مثنوی گمنام: «پاکا ملکی که آرد از خاک / زینگونه هزار آدم پاک» (ختم‌الغرائب، ص ۱۵۹). همچنین: «پاکا ملکا که کردگار است / بخشنده هفت و پنج و چار است» (همان، ص ۱۷۸).

مصباح‌الارواح: «پاکا ملکا که بخت بخشد / صد میوه ز یک درخت بخشد» (مصباح‌الارواح، ص ۴۳۰). نورناک: مثنوی گمنام: «آن هست چو در پاک در دُرَج / وین اختر نورناک در برج» (ختم‌الغرائب، ص ۱۸۳). همچنین: «وین چار صفت اگرچه پاکند / هر چار ز عقل نورناکند» (همان، ص ۱۸۶). همچنین: «مقصود ز طبع جان پاک است / درج از پی در نورناک است» (همان، ص ۱۶۶).

مصباح‌الارواح: «موجود وجود عقل پاک است / پس نفس نفیس نورناک است» (مصباح‌الارواح، ص ۴۲۰). همچنین: «جسم تو کتاب نورناک است / معنیت خط خدای پاک است» (همان، ص ۴۲۴). همچنین: «سوزنده و نورناک چون شمع / وز تفرقه جمع گشته در جمع» (همان، ص ۴۵۳).

کلبه قدرت / خاک: مثنوی گمنام: «هم کلبه قدرت الهی است / هم قالب فطرت الهی است» (ختم‌الغرائب، ص ۱۷۹).

مصباح‌الارواح: «زودا که ز گور تن برآیی / وز کلبه خاک بر سر آیی» (مصباح‌الارواح، ص ۴۴۲). همچنین: «آگاه شوی که از کجایی / در کلبه خاک خود چرایی» (همان، ص ۴۲۴).

گر هیچ: مثنوی گمنام: «گر هیچ به باغ اشتیاقی / می خور به طفیل روی ساقی» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۷).

مصباح‌الارواح: «گر هیچ برون شوی ز کرمان / رستی ز جفا و جور غزان» (مصباح‌الارواح، ص ۴۴۵).

اعدل المزاج: مثنوی گمنام: «طبع ز مزاج معتدل شد / ز آن قابل نور جان و دل شد // زین جمله تو اعدل المزاجی / هم ز آتش کرده تخت و تاجی» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۰).

مصباح‌الارواح: «چون در تو چهار طبع شد راست / از شاخ تو مرغ نطق برخاست // چون دید حق اعدل المزاجت / بر سر ز سخن نهاد تاجت» (مصباح‌الارواح، ص ۴۲۱).

دیو در معنای شیطان: در مثنوی سرگردان دیو به معنای شیطان آمده است اما در مصباح کلمات بیشتری در معنای شیطان بکار رفته است اما دیو هم در این معنا پرکاربرد است:

مثنوی گمنام: «آری همه حکم ذوالجلال است / با دیو فرشته در جوال است» (ختم‌الغرائب، ص ۱۵۷). همچنین: «هرچه آن نه جهان خدیو دیدی / گر هست فرشته، دیو دیدی» (همانجا).

مصباح‌الارواح: «لا حول بدان کنند مردم / تا دیو ز نزدشان شود گم // تو دیوی و طرفه آنکه لاجول / زین سانت روان شده است بر قول // لاجول همی کنی ولیکن / خود دیوی و دیو در تو ساکن // گر میخواهی ز دیو پرهیز / لاجول مکن ز خویش بگریز» (مصباح‌الارواح، ص ۴۴۱).

بسامد بالای واژه «خر»: اگرچه این واژه خاص نیست اما بسامد بالای کاربرد آن در دو اثر، قابل توجه است:

مثنوی گمنام: «عقل ار همه خواب باشد و خور / پس هر دو یکی است خواجه و خر // چون معرفتیت نیست حاصل / چه تو چه خری، به نزد عاقل» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۴).

مصباح‌الارواح: «در مزبلهٔ وجود هر یک / خوک و سگ و خر همیشه در تگ // جمله خر و هر یکی از ایشان / بر یک گله گاو داشت فرمان» (مصباح‌الارواح، ص ۴۴۷). همچنین: «دیوان همه لیک آدمی رو / خر جمله ولی همه سخنگوی // هنگام سخن خران ناطق / کاذب به دل و به قول صادق» (همان، ص ۴۴۸).

تقابلهای پرتکرار: در هر دو اثر کاربردهای پربسامدی از تضادهای سنتی ادبیات فارسی وجود دارد؛ برای نمونه سه مورد از آنها آورده شده است:

خر / عیسی: در مثنوی گمنام: «زشت است به نزد اهل دیده / خر سالک و عیسی آرمیده» (ختم‌الغرائب، ص ۱۵۷). همچنین: «نفس تو وسیلت است ورنی / خر را نبود مقام عیسی» (همان، ص ۱۶۵). همچنین «زیرا که درین سرای ویران / عیسی و خر است هر دو بر خوان» (همان، ص ۱۷۲).

مصباح‌الارواح: «بسته خر نفس را به تقوی / بر آخور امر همچو عیسی» (مصباح‌الارواح، ص ۴۵۶). همچنین: «از صورت اگر شدی به معنی / از صحبت خر شدی به عیسی» (همان، ص ۴۲۴).

گلشن / گلخن: مثنوی گمنام: «خور از پی تست رفته گلشن / تو خفته به نز دیو گلخن» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۳).

مصباح‌الارواح: «جسمت به طبیعت است گلخن / جانت به حقیقت است گلشن // کم باش به گلخن طبیعی / در گلشن قدس چون رفیعی» (مصباح‌الارواح، ص ۴۱۸).

شمع / چراغ: مثنوی گمنام: «گرچه چو شکفته گل به باغند / جزوند ز شمع دل چراغند» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۵).

مصباح‌الارواح: «شد شعلهٔ شمع مهر تابان / شب کرد چراغ ماه پنهان» (مصباح‌الارواح، ص ۴۱۵).

مسائل دستوری همسان: برخی نکات خاص دستوری در هر دو اثر بصورت یکسان بکار رفته است؛ از جمله مورد ذیل:

کاربرد «می» بجای «ب» امر: مثنوی گمنام: «چار است در اصل نوع حیوان / هر چار تو جنس و نوع میدان (؟)، ۱۳۴۴: ۱۵۹». همچنین: «او بود و نبود و هیچ با او / وین لحظه همین حدیث میگو» (ختم‌الغرائب، ص ۱۷۴).

همچنین: «حق راز تو مینباید آموخت / کو بر قد هرکسی قبا دوخت» (همان، ص ۱۸۰). همچنین: «رحمن تو صورت است میدان / کآینه بود وراى رحمان» (همان، ص ۱۸۲).

مصباح‌الارواح: «تا معنی خویشتن نیابی / میدان به یقین که در حجابی» (مصباح‌الارواح، ص ۴۲۴). همچنین: «در راه مخسب گوش میدار / بی یار مپوی هوش میدار // میرو همه شب به نور اختر / یعنی به چراغ پیر رهبر // ... // گر بندازی هر آنچه داری / میدار امید رستگاری» (مصباح‌الارواح، ص ۴۲۶). همچنین: «میدان به یقین که چون تو مردی / با خود بردی هر آنچه کردی» (همان، ص ۴۴۲).

سطح ادبی

در سطح ادبی بلحاظ بسامد استفاده از آرایه‌ها، نزدیکیهایی میان دو اثر یافت میشود. در زیر بسامد استفاده از برخی آرایه‌ها در دو اثر آمده است، توضیح آنکه با توجه به برخی اختلاف‌نظرها در تعاریف یا نحوه کاربرد برخی آرایه‌ها، بسامد هر آرایه بصورت عدد قطعی ذکر نشده است.

جدول شماره ۱: بسامد و درصد تقریبی برخی آرایه‌ها در مثنوی گمنام

ردیف	نام آرایه	بسامد تقریبی آرایه	درصد تقریبی به نسبت تعداد ابیات (۶۳۸ بیت)
۱	تشبیه	۵۰ تا ۶۰	۸.۶٪
۲	جناس	۵۰ تا ۶۰	۸.۶٪
۳	موازنه	۲۰ تا ۳۰	۳.۹٪
۴	استعاره	۱۰ تا ۲۰	۲.۳٪
۵	تلمیح	۱۰ تا ۲۰	۲.۳٪
۶	واج‌آرایی	۱۰ تا ۲۰	۲.۳٪
۷	ترصیع	۱۰ تا ۲۰	۲.۳٪
۸	تضمین	۱۰ تا ۲۰	۲.۳٪

جدول شماره ۲: بسامد و درصد تقریبی برخی آرایه‌ها در مصباح‌الارواح

ردیف	نام آرایه	بسامد تقریبی آرایه	درصد تقریبی به نسبت تعداد ابیات (۱۱۲۵ بیت)
۱	تشبیه	۲۸۰ تا ۲۹۰	۲۵.۳٪
۲	جناس	۷۰ تا ۸۰	۶.۶٪
۳	استعاره	۶۰ تا ۷۰	۵.۷٪
۴	موازنه	۴۰ تا ۵۰	۴٪
۵	تلمیح	۳۰ تا ۴۰	۳.۱٪
۶	واج‌آرایی	۲۰ تا ۳۰	۲.۲٪
۷	ترصیع	۲۰ تا ۳۰	۲.۲٪
۸	تضمین	۱۰ تا ۲۰	۱.۳٪

با مقایسهٔ این دو جدول، مشاهده می‌شود که ترتیب آرایه‌ها از نظر میزان کاربرد در هر دو اثر تقریباً یکسان است و تنها در مصباح‌الارواح استفاده از استعاره افزایش چشمگیری داشته است و این مسئله می‌تواند بیانگر آن باشد که مصباح‌الارواح پس از مثنوی گمنام و در دوران پختگی زبانی و ادبی نویسنده نگارش یافته است.

تشبیه: از نظر بسامد، تشبیه در هر دو اثر جایگاه نخست را دارد و در هر دو اثر، هر دو نوع تشبیه فشرده و گسترده مورد توجه قرار گرفته است؛ البته تشبیه فشرده از کمیت بیشتری برخوردار است.

الف) تشبیه فشرده؛ مثنوی گمنام: «خوشید کمال و چرخ علم است / دریای کلام و کوه حلم است» (ختم‌الغرائب، ص ۱۸۲). همچنین: «آری شب مرگ در کمین است / دور فلک و زمین چنین است» (همان، ص ۱۵۸). همچنین: «پیدا نشود مگر به فرمان / از آهن کفر زر ایمان» (همان، ص ۱۷۰).

مصباح‌الارواح: «خوش‌لهجه و سروقد و خوش‌روی / لاله‌وش و گلرخ و سمن‌بوی» (مصباح‌الارواح، ص ۴۱۶). همچنین: «تا آب سخن ز جوی گوشت / برخی آید به باغ هوش» (همان، ص ۴۲۰). همچنین: «تسلیم شو ای درخت بیجان / تا برکندت ز بیخ دهقان // از بیشهٔ جهل و منهل عیب / تازان بردت به روضهٔ غیب // در باغ صفا نشاندت باز / در مغرس مردمی به صد ناز // چون بیخ تو در گل ارادت / بگرفت ز آب استقامت // از روی رضا به ارهٔ دین / برد سر هستی تو بی کین» (همان، ص ۴۲۹).

تشبیه گسترده؛ مثنوی گمنام: «جسم تو چو گلبن فتوح است / شایستهٔ عندلیب روح است» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۰). همچنین: «گرچه چو شکفته گل به باغند / جزوند ز شمع دل چراغند» (همان، ص ۱۸۶).

در مصباح‌الارواح: «در آتش خلد و روضهٔ شوق / دیده چو خلیل لذت و ذوق» (مصباح‌الارواح، ص ۴۵۷). همچنین: «شد شعلهٔ شمع مهر تابان / شب کرد چراغ ماه پنهان» (همان، ص ۴۱۵).

جناس: این آرایه در هر دو اثر از نظر کمیت در رتبهٔ دوم قرار دارد؛ در کنار این شباهت، چند جناس مشابه نیز در هر دو اثر یافت می‌شوند، از جمله موارد زیر:

الف) جناس میان دیده و دیده: مثنوی گمنام: «گر گوی ستاده دیده دیده است / چوگان رونده کس شنیده است؟» (ختم‌الغرائب، ص ۱۵۷). همچنین: «هر چیز که دیدهٔ تو دیده است / بر شکل فلک بیافریده است» (همان، ص ۱۷۸). همچنین: «بردار ز پیش دیده پرده / ای دیده و پس حجاب کرده» (همان، ص ۱۶۲). همچنین: «ای دیدهٔ دل چو تو ندیده / و ایزد بسزات برگزیده» (همان، ص ۱۸۴).

مصباح‌الارواح: «از دیدهٔ دیدهٔ عیان‌بین / بردوخته دیدهٔ جهان‌بین» (مصباح‌الارواح، ص ۴۵۸). همچنین: «شد خیره ز نور نور دیده / کان نور نبود نور دیده» (همان، ص ۴۶۰).

ب) جناس / اشتقاق‌های پی‌درپی: ویژگی ادبی دیگری که در هر دو اثر بکاررفته استفاده از جناس‌ها و یا اشتقاق‌های در کنار هم است، این نوع کاربرد، بسیار پرتکرار است: مثنوی گمنام: «هر علم که باشد از خدا دان / صفوت ز صفای اصطفی دان» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۲). همچنین: «عاصی نشده یکی به عصیان / طاغی نشده یکی به طغیان» (همان، ص ۱۶۸). همچنین: «موجود ز واحد است موجود / مقصود ز قاصد است مقصود» (همان، ص ۱۷۷).

مصباح‌الارواح: «چون جان تو در جهان منطق / مستنطق شد ز نطق ناطق» (مصباح‌الارواح، ص ۴۲۲). همچنین: «مرکز شده در محیط طامات / فارغ ز کرامت کرامات» (همان، ص ۴۰۸). «جمله شده از نسیم تسنیم / در صدق و صفا سلیم و تسلیم» (همان، ص ۴۲۰).

کنای: آرایه کنایه اگرچه در هر دو اثر از کمیت بالایی برخوردار نیست، اما نکته جالبی که درباره این آرایه وجود دارد این مسئله است که کنایه «دُر سفتن» در هر دو اثر، پرتکرارترین کنایه بکاررفته است. در ذیل نمونه‌هایی از کاربرد این کنایه ارائه شده است:

مثنوی گمنام: «از سفتن دُر مترس و مهراس / چون در تو نهاده‌اند الماس» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۳). همچنین: «صدق است هر آنچه گفت هریک / وحی است دری که سفت هر یک» (همان، ص ۱۶۸). همچنین: «این در حدیث خود تو سفتی / الماس معادنی تو گفتم» (همان، ص ۱۷۳).

مصباح‌الارواح: «هر دم سخنی دگر همی گفت / هر لحظه دُری دگر همی سفت» (مصباح‌الارواح، ص ۴۱۷). همچنین: «اول ز وجود حق سخن گفت / وانگه ز لزوم امر دُر سفت» (همان، ص ۴۴۴). همچنین: «هرچند که در نطق سفتم / وز معنی دل حدیث گفتم» (همان، ص ۴۵۳).

قوافی پرتکرار: علاوه بر همسانی در کمیت و کیفیت آرایه‌های ذکرشده، چند قافیه تکراری نیز در هر دو اثر وجود دارد که قابل تأمل است؛ در ذیل نمونه‌هایی از آنها ارائه میشوند:

الف) فاقه / ناقه: مثنوی گمنام: «نعمت باید ز بهر فاقه / ره گر نرود چه خر چه ناقه» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۳). مصباح‌الارواح: «لکن من خسته‌دل ز فاقه / دستم نرسد به زاد ناقه» (مصباح‌الارواح، ص ۴۱۳). همچنین: «درویشان را ز فقر و فاقه / در راه تمام زاد و ناقه» (همان، ص ۴۴۶).

ب) خاک / پاک: مثنوی گمنام: «تا امت را ز صورت خاک / آرند بسوی معنی پاک» (ختم‌الغرائب، ص ۱۶۹). همچنین: «مخلوق وی است عالم خاک / مجعول وی است آدم پاک» (همان، ص ۱۷۴). مصباح‌الارواح: «چون رفت ز جسم جان پاکت / شد باز به خاک تیره خاکت» (مصباح‌الارواح، ص ۴۲۵). همچنین: «خود را نشناخت جسم خاکی / از آتش کبر جست پاکی» (همان، ص ۴۳۲).

نتیجه‌گیری

با توجه به شباهتهای زیادی که در سه سطح فکری، زبانی و ادبی میان مثنوی ۶۳۸ بیتی و مصباح‌الارواح وجود دارد و در این پژوهش به بخشی از آنها اشاره شد، باید گفت این دو مثنوی سروده یک شخص هستند؛ حال اینکه این شاعر شمس‌الدین محمد بردسیری است و یا اوحدی کرمانی هنوز نمیتوان با قطعیت نظر داد و میتوان این مسئله را بعنوان موضوع پژوهشی مستقل مورد مذاقه قرار داد. نکته دیگری که با اتکا به مقایسه سبکی بین دو اثر میتوان ذکر کرد آن است که با توجه به یافته‌هایی همچون گسترده بودن دایره لغات بکاررفته در مصباح‌الارواح به نسبت مثنوی گمنام، بسامد بیشتر آرایه‌هایی همچون استعاره در مصباح‌الارواح و بطور کلی توجه بیشتر به مسائل ادبی و کمتر شدن ایرادات در وزن و قافیه، همگی نشان از این دارد که مثنوی گمنام مربوط به سالهای کم‌تجربگی شاعر است و مصباح‌الارواح مربوط به اوج شاعرانگی اوست که سراینده از برخی داشته‌ها و سروده‌های مربوط به مثنوی گمنام در مصباح‌الارواح استفاده کرده است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان استخراج شده است. سرکار خانم لیلا هاشمیان راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه

بوده‌اند. آقای محسن قائمی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

با تشکر از دکتر مرجان برهانی و جناب آقای محمد امین‌زاده که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- ?, ?. (۱۹۶۵). Khatam-al-Gharaib Masnavi attributed to Khaghani. By Seyyed Zia-ud-Din Sajjadi, *Iran Zamin Culture Quarterly*, No. ۱۵۵, pp. ۱۵۵-۱۸۷.
- ?, ?. (۱۹۶۵). Manaqib Ohad al-Din Hamid bin Abi al-Fakhr Kermani. With corrections and margins: Badi-ol-Zaman Forouzanfar, Tehran: Book Translation and Publishing Company.
- Afshin Vafaie, Mohammad. (۲۰۱۰). Duplicate researches are the result of neglecting the research background. *Journal of Literary Criticism*: No. ۱۷۷, pp. ۱۷۶-۱۷۹
- A'li Abbasabad, Yousef. (۲۰۰۵). A look at Khatam-al-Gharaib, the oldest version of Tohfah-ol-Eraquein. *Quarterly Journal of Azerbaijan Teacher Training University*, No. ۶۱. pp. ۸۰-۶۱.
- Attar, Muhammad ibn Ibrahim. (۲۰۰۷). Mosibatnameh. Introduction, correction and comments by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Attar, Muhammad ibn Ibrahim. (۲۰۱۳). Elahinameh. Introduction, correction and comments by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Tehran: Sokhan.
- By: Ahmad Abu Mahboob; With an introduction by Mohammad Ibrahim Bastani Parizi, Tehran: Soroush.
- Emami, Nasrallah & Bashiri, Ali Asghar. (۲۰۰۹). Khatam-al-Gharaib Khaghani and the wandering Masnavi. *Persian Language and Literature Quarterly*, No. ۲۱, pp. ۲۱-۳۵.
- Gil, Koushiar. (۲۰۱۰). Khatam-al-Gharaib or Tohfah-ol-Eraquein: a point that may have been overlooked. *Heritage Report*: No. ۳۶, p.۳۷.
- Haji Khalife, Mustafa Abdullah. (?). Kashf-al-Zonun an Asami Kotob Va-al-Fonun. Volume II, Beirut.

- Hakemi Vala, Ismail. (۱۹۹۱). An overview of the book Mesbah al-Arwah. *Kerman Quarterly*, No. ۱۶, pp. ۱۶-۱۹.
- Hosseini Vardanjani, Seyed Mohsen. (۲۰۱۹). From Khatam-al-Gharaib to Tohfah-Ol-Eraqein. *Journal of Literary Research*, No. ۲۹, pp. ۲۹-۵۴.
- Hosseini Vardanjani, Seyed Mohsen. (۲۰۲۰). Khatam-al-Gharaib (Tohfah-Ol-Eraqein) and the journeys of Hajj Khaqani. *Persian Literature Quarterly*, No. ۷۷, pp. ۷۷-۹۹.
- Kazemi, Dariush (۲۰۰۱). Memoirs of Kerman celebrities ۲: Shams Bardsiri, including Mesbah al-Arwah. Under the supervision of: Javad Boroumand Sa'eed, Kerman: Publications of the Association of Cultural Works and Honors of Kerman Province. Different pages.
- Kermani, Afzaluddin Abu Hamed. (۱۹۹۴). Seljuks and Ghos in Kerman. Volume ۲, written by Mohammad Ibrahim Khabisi, introduction, correction and annotation: Mohammad Ibrahim Bastani Parizi, Tehran: Kourosh.
- Khaqani, Badil bin Ali. (۲۰۰۶). Khatam-al-Gharaib. With the effort and foreword of Iraj Afshar, the German foreword by Brett G. Fagner, Tehran: Written Heritage Research Center, various pages.
- Ohad al-Din Kermani, Hamid ibn Abi al-Fakhr. (۱۹۸۷). Book of Quartets.
- Sajjadi, Seyed Zia-ud-Din. (۱۹۹۰). Three Misbah. *Persian Literature Prose Quarterly*, No. ۱, pp. ۳۶-۴۱.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۷). Generalities of Stylistics (Second Edition). Tehran: Mitra.
- Vafaie, Mohammad. (۱۹۹۶). Biography of Uhd al-Din Hamid ibn Abi al-Fakhr Kermani, the famous mystic and Sheikh al-Shaykh of the Caliphate of Baghdad. Tehran: Our Publications.

فهرست منابع فارسی

- ؟، ؟. (۱۳۴۴). ختم‌الغرائب مثنوی منسوب به خاقانی. به اهتمام سید ضیاءالدین سجادی، فصلنامه فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۵۵، صص ۱۵۵-۱۸۷.
- ؟، ؟. (۱۳۴۷). مناقب اوحدالدین حامدبن ابی‌الفخر کرمانی. با تصحیح و حواشی بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشین‌وفایی، محمد (۱۳۸۹). پژوهشهای تکراری، نتیجه غفلت از پیشینه تحقیق. فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی: شماره ۱۷۷، صص ۱۷۶-۱۷۹.
- امامی، نصرالله و بشیری، علی‌اصغر. (۱۳۸۸). ختم‌الغرائب خاقانی و مثنوی سرگردان. فصلنامه زبان و ادب فارسی، شماره ۲۱، صص ۲۱-۳۵.
- اوحدالدین کرمانی، حامدبن ابی‌الفخر. (۱۳۶۶). دیوان رباعیات. به کوشش احمد ابومحبوب؛ با مقدمه‌ای از محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: سروش.
- حاجی‌خلیفه، مصطفی عبدالله. (؟). کشف‌الظنون عن اسامی کتب و الفنون. جلد دوم، بیروت: ؟.
- حاکمی‌والا، اسماعیل. (۱۳۷۰). مروری بر کتاب مصباح‌الارواح. فصلنامه کرمان، شماره ۱۶، صص ۱۶-۱۹.

- حسینی وردنجانی، سیدمحسن. (۱۳۹۸). از ختم‌الغرائب تا تحفه‌العراقین. فصلنامهٔ پژوهشهای ادبی، شمارهٔ ۲۹، صص ۲۹ - ۵۴.
- حسینی وردنجانی، سیدمحسن. (۱۳۹۹). ختم‌الغرائب (تحفه‌العراقین) و سفرهای حج خاقانی. فصلنامهٔ ادب فارسی، شمارهٔ ۷۷، صص ۷۷ - ۹۹.
- خاقانی، بدیل‌بن‌علی. (۱۳۸۵). ختم‌الغرائب. به کوشش و با پیشگفتار ایرج افشار، پیشگفتار آلمانی برت گ. فراگتر، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- سجادی، سید ضیاء‌الدین. (۱۳۶۹). سه مصباح. فصلنامهٔ نثر پژوهی ادب فارسی، شمارهٔ ۱، صص ۳۶ - ۴۱.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۶). کلیات سبک‌شناسی (ویرایش دوم). تهران: میترا.
- عالی عباس‌آباد، یوسف. (۱۳۸۴). نگاهی به ختم‌الغرائب، قدیمترین نسخهٔ تحفه‌العراقین. فصلنامهٔ دانشگاه تربیت معلم آذربایجان، شمارهٔ ۶۱، صص ۶۱ - ۸۰.
- عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۶). مصیبت‌نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۹۲). الهی‌نامه. مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- کاظمی، داریوش. (۱۳۸۰). یادنامهٔ مفاخر کرمان ۲: شمس بردسیری، به انضمام مصباح‌الارواح. زیر نظر جواد برومند سعید، کرمان: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان کرمان.
- کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد (۱۳۷۳). سلجوقیان و غز در کرمان. جلد دوم، تحریر محمدابراهیم خبیصی، مقدمه، تصحیح و تحشیه: محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: کوروش.
- گیل، کوشیار. (۱۳۸۹). ختم‌الغرائب یا تحفه‌العراقین: نکته‌ای شاید مغفول. گزارش میراث: شمارهٔ ۳۶، ص ۳۷.
- وفایی، محمد. (۱۳۷۵). احوال و آثار اوحالدین حامدبن ابی‌الفخر کرمانی عارف نامور و شیخ الشیوخ دارالخلافة بغداد. تهران: انتشارات ما.

معرفی نویسندگان

محسن قائمی: دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
(Email: Mohsen.qaemi13@gmail.com)

لیلا هاشمیان: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
(Email: Dr_hashemian@yahoo.com: نویسنده مسئول)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Mohsen Ghaemi: PhD Graduate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran.
(Email: Mohsen.qaemi13@gmail.com)

Leila Hashemian: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran.
(Email: Dr_hashemian@yahoo.com : Responsible author)